

زنان در سطح نخبگان سیاسی در آمریکا عوامل مؤثر در محدودیت مشارکت

شبنم دادپور^۱

چکیده: با وجودی که معمولاً از دستاوردهای زنان در غرب و به ویژه در ایالات متحده به عنوان شاخصی دال بر وضعیت مطلوب آنان یاد می‌شود، اما حضور آن‌ها در سطح مناصب سیاسی در مقایسه با مردان بسیار کمتر است. این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است: با توجه به این که زنان بیش از نیمی از جمعیت ایالات متحده را تشکیل می‌دهند، چه عواملی باعث حضور کم آن‌ها در سطح نخبگان سیاسی در مقایسه با مردان در آن کشور شده است؟ پس از پاسخ به این سؤال روند حضور زنان در صحنه سیاسی آمریکا و به خصوص در سطح مدیریت سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا موانعی که بر سر راه زنان برای رسیدن به سطوح بالای سیاسی وجود دارد، مشخص شود. در این مقاله با استفاده از آمار و ارقام و روش توصیفی - تحلیلی به بررسی عواملی پرداخته می‌شود که باعث حضور کمتر زنان شده است و به طور خاص می‌توان به عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی اشاره کرد. این یافته‌ها می‌تواند ما را در شناخت بهتر شرایط حاکم بر ایالات متحده یاری رسانده و بافت جامعه آمریکایی را بهتر نشان دهد.

واژگان کلیدی: ایالات متحده، زنان، نخبگان سیاسی، عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی.

۱. خانم شبنم دادپور، کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای - گرایش آمریکای شمالی، دانشگاه تهران،

مقدمه

همواره تاریخ و تمدن‌ها در طول زمان به‌وسیله نخبگان شکل گرفته‌اند. در آمریکا نیز نخبگان آن کشور از مهم‌ترین ارکان نظام به حساب می‌آیند و بررسی عملکرد آنان یکی از راه‌های مهم آشنایی با سیاست و حکومت، جامعه و فرهنگ آمریکایی است. در عین حال، حضور زنان در سطح نخبگان آمریکایی در کل و نخبگان سیاسی به‌طور خاص در مقایسه با مردان بسیار کمتر است. در کنگره صد و دوازدهم، تنها ۱۷ تن از ۱۰۰ سناتور ایالات متحده و ۷۲ نفر از ۴۳۵ عضو مجلس نمایندگان این کشور زن هستند (Thief, 2010). در سال ۲۰۰۹ بر اساس رده‌بندی جهانی حضور زنان در مجالس ملی، جایگاه آمریکا از این نظر با ۱۶٫۸٪، رتبه ۸۵^۱ بود (Lawless and Fox, 2010: 21). بررسی حضور زنان در سطح مدیریت سیاسی آمریکا به‌عنوان یکی از بخش‌های اصلی نخبگان سیاسی، به ما کمک می‌کند به تصویری از روابط جنسیتی در ایالات متحده در حوزه سیاسی دست یابیم.

از زمان شکل‌گیری ایالات متحده، اگرچه زنان اکثریت عظیمی از جمعیت را تشکیل می‌دادند، اما با آن‌ها مانند یک گروه اقلیت رفتار می‌شد. در سلسله مراتب اجتماعی "مکان" مشخصی به آن‌ها داده شده بود و از دسترسی به مشاغل استخدای و قدرت در صحنه فعالیت‌های عمومی اجتماع منع می‌شدند و به عنوان افرادی وابسته، ضعیف و "طبیعتاً" زیردست به آن‌ها نگریسته می‌شد (لودتکه، ۱۳۷۹: ۳۹۹).

اما مجموعه‌ای از تحولات گوناگون فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در طول تاریخ آمریکا باعث گردید تا زنان در آن کشور به دنبال تعریفی مجدد از هویت خویش باشند و بر این اساس جنبش‌هایی در راستای احقاق حقوق زنان شکل گرفت (Jeydel, 2004: 28-29). در سال ۱۷۹۰ زنان برای بهتر شدن اوضاع اجتماعی از طریق کلیساها فعالیت‌هایی انجام می‌دادند اما سپس طی جنبش ضدبرده‌داری و منع مشروبات الکلی حالت سیاسی به خود گرفتند (Zaeske, 2003: 2).

حق رأی زنان که به معنی حق شرکت در انتخابات است از مهم‌ترین رویدادهای تکامل اولیه جنبش‌های مدافع حقوق زنان و مقدمه مشارکت سیاسی آنان بود (Matthews, 2000: 8). در قرن نوزدهم، اولین گردهمایی برای احقاق حقوق زنان توسط الیزابت کدی استانتون،^۲ در سنکافالز نیویورک^۳ در ۱۷ جولای ۱۸۴۸ ترتیب داده

۱. کشور روآندا در همان زمان با ۵۶٫۳٪ و سوئد با ۴۷٪ در جایگاه اول و دوم قرار داشتند.

2. Elizabeth Cady Stanton
3. Seneca Falls New York

شد، اما آن‌ها مجبور بودند از یک مرد بخواهند تا سرپرستی این گردهمایی را به عهده گیرد، زیرا در آن زمان رهبری یک گردهمایی خیابانی توسط زنان امری زشت و ناپسند شمرده شده و برجسب‌های نادرستی به آن‌ها زده می‌شد. در قطعنامه پایانی این گردهمایی دو روزه، که عمدتاً متشکل از زنان سفیدپوست طبقه متوسط آمریکا بود، بر "ستم‌دیدی تاریخی زنان از سوی مردان" تأکید شد و زنان خواهان حقوق برابر در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، آموزشی، مذهبی، سیاسی و مالی با مردان شدند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۵۶). این همایش در واقع نقطه عطفی در تاریخ آمریکا به عنوان آغاز جنبش زنان محسوب می‌شود (Woods, 2000: 5).

طی سالیان متمادی زنان به مبارزات خود برای بدست آوردن حقوق برابر با مردان ادامه دادند. در دهه ۱۹۰۰ بعضی از ایالت‌ها حق رأی را به زنان (در بعضی از حوزه‌ها) دادند. در سال ۱۹۱۰ راهپیمایی‌ها و تظاهرات وسیع و به دنبال آن، دستگیری‌ها، زندان، آزار و اذیت زنان شکل می‌گیرد، تا این که در جریان جنگ جهانی اول زنان بدون آنکه هنوز حق رأی داشته باشند، برای حمایت از عملیات جنگی فعال می‌شوند و بعد از آن رئیس جمهور وقت آمریکا (پرزیدنت ویلسن) دایه زنان را می‌پذیرد و به دفاع از حق رأی و سایر حقوق زنان می‌پردازد و در کمتر از یک سال بعد مجلس نمایندگان کنگره با ۳۰۴ رأی در برابر ۹۰ رأی، اصلاحیه قانون اساسی ایالات متحده را پیشنهاد نمود که عنوان می‌کرد: "هیچ کدام از ایالات نمی‌توانند حق رأی شهروندان را به خاطر جنسیت آن‌ها رد یا محدود کنند". در سال ۱۹۲۰، نوزدهمین متمم قانون اساسی توسط مجلس سنا به تصویب رسید و از آن زمان به بعد تمام زنان در ایالات متحده برای اولین بار حق رأی برابر با مردان به دست آوردند و وارد فضای سیاسی جامعه آمریکا شدند. رفع موانع قانونی جهت مشارکت سیاسی، منجر به برابری میان جنسیت‌ها در این عرصه شد (Hakim, 1950: 29-33).

در طول قرن بیستم، زنان پس از تلاش‌های فراوان خود را از شهروندان درجه دوم به شرکای تقریباً کاملی در عرصه حیات سیاسی و اقتصادی آمریکا رساندند (فابرینی، ۱۳۸۶: ۸۷). موانع حقوقی که مانع دسترسی آن‌ها به قدرت سیاسی و اقتصادی بودند رفع شدند و پشتیبانی‌های جدیدی در جهت حمایت از حقوق آنان پدید آمد (Faludi, 2006: 1-2). اما به‌رغم همه دستاوردها و موفقیت‌های زنان، هنوز هم جای آن‌ها در بسیاری از مشاغل و مناصب خالی است و آن‌ها همچنان در حوزه قدرت - اعم از اقتصادی و سیاسی - پائین‌تر از مردان هستند.

از زمان ریاست جمهوری پرزیدنت روزولت، یعنی از سال ۱۹۳۲ تا ۲۰۱۰، تنها حدود ۳۰ زن در کابینه در سطح وزرا دارای سمت‌های عالی بوده‌اند. طبق تحقیقات

صورت گرفته، حضور زنان در سطح نخبگان نظامی نیز چندان بالا نیست. علی‌رغم افزایش تعداد آن‌ها در سطوح مختلف نظامی ایالات متحده طی چند دهه گذشته، اما تا سال ۱۹۹۵ زنان نتوانسته بودند به مقامات ارشد نظامی دست یابند. در سال ۱۹۹۵، از ۹۲۹ فرد دارای درجه بالای نظامی تنها ۱۱ تن یعنی ۱/۲٪ زن بودند (Zweigenhaft and Domhoff, 1998: 68-69)

حضور زنان در سطح مقامات عالی قضایی نیز چندان چشمگیر نیست. علی‌رغم آنکه طی سه دهه اخیر علاقه زنان به کارهای حقوقی و قضایی افزایش پیدا کرده، در مدارس حقوقی تعداد آن‌ها بیشتر شده و هم‌اکنون نیمی از دانشجویان دانشکده‌های حقوقی را تشکیل می‌دهند و در سال ۲۰۰۸، نیمی از حقوق دانان آمریکا زن بودند اما در دیوان عالی تعداد آن‌ها همچنان محدود است (National Women's Law Center, 2009:1)

از سال ۱۷۸۹ تا ۲۰۰۹، ۱۰۶ مرد و تنها دو زن در بالاترین مقام عالی دادگاه فدرال حضور داشتند. البته قابل ذکر است که تا سال ۱۹۸۱ زنان در این سمت حضور نداشتند و در این سال بود که مانع جنسیتی شکسته شد و اولین زن توسط پرزیدنت ریگان یعنی ساندرای دی. اکانر^۱ به‌عنوان عالی‌ترین مقام قضایی ایالات متحده انتخاب گردید (Federal Judges, 2008).

تا سال ۲۰۰۸ تنها ۲۵ درصد از مناصب عالی قضایی در محاکم اداری کل ایالات متحده به زنان اختصاص داشت که در میان آن‌ها ۲۵ سیاه‌پوست، ۱۸ هیسپانیک (اسپانیایی‌تبار) و ۳ آسیایی‌تبار وجود داشتند. پس از بازنشستگی اکانر در سال ۲۰۰۶، تا سال ۲۰۱۰، سه زن دیگر در مقامات عالی دادگاه فدرال حضور داشتند: روث گینزبورگ^۲ (اولین قاضی زن یهودی‌تبار) در سال ۱۹۹۳ توسط پرزیدنت کلینتون، سونیا سوتومایر^۳ (هیسپانیک) در سال ۲۰۰۹ و در اوت سال ۲۰۱۰، النا کاکان^۴ توسط پرزیدنت اوباما انتخاب شدند. با وجود آن که زنان قاضی بیشتر نگران حقوق زنان و در کل اقلیت‌ها هستند (Feenan, 2009: 4) اما وارد شدن به حرفه قضاوت در آمریکا برای آن‌ها با سختی بیشتری نسبت به مردان همراه است (Klebanow and Jonas 2003: 35). حال سئوالی که مطرح می‌شود آن است که در کشوری همانند ایالات متحده که داعیه یکی از بزرگ‌ترین حکومت‌های لیبرال در جهان را دارد، چگونه است که زنان باتوجه به آنکه بیش از نیمی از جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهند، نتوانسته‌اند

1. Sandra Day O'Connor
2. Ruth Ginsburg
3. Sonia Sotomayor
4. Elena Kagan

همپای مردان در سطح نخبگان سیاسی حضوری فعال داشته باشند؟ برای ورود به بحث اصلی لازم است ابتدا نگاهی به آثار نویسندگان آمریکایی در این خصوص داشته باشیم.

مرور آثار موجود

تاکنون آثار فراوانی در خصوص روند حضور زنان در سطح نخبگان سیاسی ایالات متحده توسط نویسندگان آمریکایی نگاشته شده و به طور حتم برای اندیشمندان در آن کشور نیز این سؤال مطرح بوده است که دلایل حضور کم زنان در سطح نخبگان سیاسی ایالات متحده چیست؟ البته این نکته قابل ذکر است که نویسندگان مختلف که در این زمینه تحقیق کرده اند، هر یک تنها به برخی از زمینه‌های محدودیت زنان در نوشته‌های خود اشاره دارند و در اینجا تلاش شده تا این عوامل گردآوری شوند. در ارتباط با عوامل محدودیت مشارکت زنان، می‌توان به چهار اثر مهم در این زمینه اشاره کرد. نخستین کتاب اثر چهار نویسنده آمریکایی با نام *زنان، سیاست و جامعه آمریکایی*^۱ است که در سال ۲۰۰۲ منتشر شده است. در این کتاب، نویسندگان برآنند تا رفتار سیاسی زنان در ایالات متحده را از سال ۱۹۲۰ به بعد مورد بررسی قرار دهند. آن‌ها در کتاب خود، تنها اشاره کوتاهی به محدودیت مشارکت زنان در سطح نخبگان دارند. طبق تحقیقات صورت گرفته توسط این عده، موانعی چون تصدی‌گری مقامات در کنگره، مسئله مالی و خانوادگی مهم‌ترین دلایل حضور کم زنان در سطح نخبگان سیاسی ایالات متحده هستند؛ حال آن‌که با بررسی حضور زنان در سطح مقامات عالی سیاسی در طول تاریخ، می‌توان پی برد دلایل دیگری نیز بر سر راه آن‌ها وجود داشته است. از افراد دیگری که در این زمینه تحقیقات گسترده‌ای انجام داده‌اند می‌توان به سوزان جی. کارول^۲ استاد دانشگاه در خصوص مطالعات زنان و ریچارد ال. فاکس^۳ استاد علوم سیاسی اشاره کرد. فاکس در تحقیقاتش بر این موضوع تأکید دارد که چگونه جنسیت بر رفتار انتخاباتی و یا دستیابی به مناصب سیاسی تأثیر می‌گذارد و مقالات مهمی در این زمینه در نشریات مهم آمریکایی مانند *وال استریٹ ژورنال* و *نیویورک تایمز* ارائه کرده است. این دو در کتابی با نام *جنسیت و انتخابات*^۴ به مجموعه

1. Nancy McGlen, Karen O'Connor, Laura Van Assendelft and Wendy Gunther McGlen, *Women, Politics, and American Society*. (New York: Pearson Education, Inc., 2002)

2. Susan J. Carroll

3. Richard L. Fox

4. *Gender and Elections*

هشت مقاله درخصوص حضور زنان در سیاست آمریکا در قرن بیست و یکم اشاره دارند و شکاف‌های جنسیتی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ را مورد بررسی قرار می‌دهند. مقاله داین بیستروم^۱ به نام تبلیغات، وبسایت‌ها و پوشش رسانه‌ای: جنسیت و نقش وسایل ارتباط جمعی در طول مبارزه انتخاباتی،^۲ به پوشش رسانه‌ها درخصوص نامزدان زن اختصاص دارد و نقش تبلیغات را مورد بررسی قرار می‌دهد و به شکاف جنسیتی در این خصوص اشاره دارد.

کیرا سانبنماتسو^۳ در مقاله‌ای با عنوان در چه مناطقی زنان بیشتر کاندید شده و پیروز می‌شوند؟^۴ به بررسی میزان حضور زنان در ایالت‌های مختلف و به مقایسه آن‌ها می‌پردازد و در نهایت نتیجه می‌گیرد که در سطح ایالات حضور زنان بیشتر از سطح ملی است اما به دلایل آن اشاره‌ای نمی‌کند.

باربارا پالمر و دنیس سیمون در کتابی با نام شکستن سقف شیشه‌ای سیاسی^۵ به حضور کم زنان در کنگره اشاره دارند^۶ و سعی دارند تا موانع پیش روی زنان را توضیح دهند. آن‌ها به تشریح وضعیت و سابقه زنان در کنگره از سال ۱۹۵۷ (کنگره هشتادوپنجم) می‌پردازند و همچنین به تئوری خطوط ارتباطی^۷ (که در ادامه به آن اشاره خواهد شد) و تنها به موانع فرهنگی در برابر زنان اشاره دارند.

جنیفر ال. لالس،^۸ مدیر انستیتوی زنان و سیاست^۹ و سردبیر نشریه سیاست و جنسیت^{۱۰} در تحقیقاتش بر نقش جنسیت، انتخابات، و دستیابی به مناصب سیاسی

1. Dianne Bystrom
2. Advertising, Web Sites and Media Coverage: Gender and Communication Along the Campaign Trail
3. Kira Sanbonmatsu
4. Where Do Women Run? Where Do Women Win?
5. اصطلاح سقف شیشه‌ای مربوط به مدیریت شرکت‌هاست یعنی جایی که زنان می‌توانند بالاتر از جایگاه خود را ببینند، اما امکان دسترسی به آن را ندارند؛ بدین معنا که مانع قانونی و واضحی در برابر رسیدن آن‌ها به سمت‌های مدیریتی وجود ندارد، اما دستیابی برای آن‌ها به آسانی میسر نیست. از انواع این موانع می‌توان به این موارد اشاره کرد: تفاوت دستمزد در برابر کار یکسان، انواع تبعیضات جنسیتی، قومی، نژادی، اذیت و آزار در محل کار، و رفتارهای کلیشه‌ای (نویسندگان در اینجا این موانع پنهان در برابر زنان را به عرصه سیاست نیز تعمیم داده‌اند). برای مطالعه بیشتر درخصوص سقف شیشه‌ای رجوع شود به:
- <http://www.wisegeek.com/what-is-the-glass-ceiling.htm>
6. Breaking the Political Glass Ceiling
7. Pipeline Theory
8. Jennifer L. Lawless
9. Women & Politics Institute
10. Politics & Gender

تأکید دارد و در نشریات مختلف مقالات زیادی در این زمینه ارائه کرده است. او به همراه ریچارد ال. فاکس در کتابی با نام *بازهم باید برای نامزدی تلاش کرد: چرا زنان به دنبال کسب سمت‌های اجرایی نیستند*^۱، بلندپروازی سیاسی^۲ زنان در مقایسه با مردان مردان برای رسیدن به مناصب سیاسی را توضیح می‌دهند و به شکاف جنسیتی و موانع اجتماعی - فرهنگی پیش روی زنان برای رسیدن به مناصب سیاسی برپایه مصاحبه با ۳۸۰۰ زن واجد شرایط مناصب سیاسی در ایالات متحده اشاره می‌کنند. مراکز زنان آمریکایی و سیاست^۳ و مرکز تحقیق پیو^۴ نیز از نظر آماری در این زمینه، منابع مهمی مهمی به شمار می‌آیند.

حضور مثبت زنان در سطح مدیریت سیاسی و قابلیت‌های فردی

رهبران سازمان‌های مدافع حقوق زنان معتقدند که رفتار و نحوه نگرش سیاسی زنان با مردان متفاوت است. برطبق اظهار نظر پاتریشیا ایرلند^۵، رئیس سازمان ملی زنان، رأی‌دهندگان معتقدند کاندیداهای زن بیشتر مورد اعتماد هستند و مسائل را به گونه‌ای به پیش می‌برند که دنیا را مکان بهتری برای زندگی می‌کنند. برطبق نظرسنجی گالوپ در سال ۲۰۰۰، ۵۷٪ آمریکاییان در آن زمان معتقد بودند چنانچه زنان بیشتر در سیاست حضور داشته باشند باعث می‌گردد تا کشور بهتر اداره شود (Baxter and Lansing 1980: 140).

طی تحقیقی که تام اسمیت در خصوص استفاده از نیروی نظامی از ۱۹۳۰ تا ۱۹۸۰ انجام داد، به این نتیجه رسید که گرایش زنان بیشتر به سمت صلح است.^۶ در سال ۱۹۵۲، ۴۵٪ از زنانی که با آنها مصاحبه شده بود، عنوان کرده بودند با جنگ آمریکا و کره و همچنین با جنگ علیه ویتنام موافق نیستند؛ در خصوص جنگ خلیج فارس نیز زنان ۱۴/۲٪ بیشتر از مردان فکر می‌کردند که آمریکا با ورود به این جنگ

1. It Still Takes A Candidate: Why Women Don't Run For Office?
2. Political Ambition
3. Center for the American Women and Politics (CAWP)
4. Pew Research Center
5. Patricia Ireland

۶. این امر در رأی نمایندگان زن نیز قابل مشاهده است. به‌طور مثال، ژانت رنکین اهل ایالت مونتانا (اولین زنی که به عضویت کنگره انتخاب شد و دو دوره غیر متوالی خدمت کرد)، تنها رأی را در مخالفت با حمله به ژاپن در ۱۹۴۱ در کنگره می‌دهد.

مرتکب خطای بزرگی شده است. تنها ۷٪ از زنان و ۱۶٪ از مردان موافق این جنگ بودند (McGlen et al. 2002: 80).

مرکز زنان آمریکایی و سیاست نیز طی تحقیقی در مقایسه بین مردان و زنان به همین نتیجه رسید که زنان کمتر جنگ طلب و بیشتر صلح طلب‌اند. بیشتر مخالف استفاده از نیرو و ابزار نظامی در وضعیت‌های غیرنظامی، بیشتر نگران محیط زیست و گسترش تسلیحات هسته‌ای هستند. آن‌ها بیشتر حامی برنامه‌هایی می‌باشند که به اقتصاد کمک کرده، طرفدار تلاش‌هایی برای برابری نژادی، همچنین بیشتر حامی قوانین سخت در جامعه برای کنترل مفاسد اجتماعی (مواد مخدر، قمار، هرزه‌نگاری)^۱ هستند و کمتر نسبت به آینده کشورشان خوشبین‌اند (McGlen, et al., 2002: 81).

البته قابل ذکر است زنانی که در مناصب سیاسی قرار می‌گیرند لیبرال‌ترند، بیشتر به مسائل زنان اهمیت داده و آن را در اولویت کارهای خود قرار می‌دهند، به مسئله تحصیلات، بهداشت و محیط زیست بیشتر بها می‌دهند و می‌توانند بر سیاست‌گذاری‌ها تأثیرگذار باشند (Lawless and Fox, 2010: 93). از سوی دیگر، حضور زنان در مناصب سیاسی باعث می‌شود تا زنان بیشتری شانس ورود به عرصه‌های سیاسی را پیدا کنند. مادلین آلبرایت در سمت وزیر امور خارجه آمریکا از زنان بیشتری برای همکاری استفاده کرد و نخبگان سیاسی زن در دولت بیل کلینتون برخلاف مردان، زنان بیشتری را به‌عنوان منشی یا همکار خود استخدام کردند و از این طریق برای زنان شانس بیشتری به‌وجود آوردند (McGlen et al. 2002: 110).

تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهد که قضات زن نیز حامی زنان هستند و کمک‌های زیادی به آن‌ها می‌کنند و سعی دارند توجه همکاران دیگر خود (مردان) را به مسئله جنسیت و مشکلات ناشی از تبعیض جنسیتی جلب کنند (Martin, 1993: 77).

ساندرا اوکانر نیز در این زمینه بسیار فعال بود و از طرفداران حقوق زنان حمایت می‌کرد. بعد از حضور او، هشت قاضی دیگر، بیشتر برای دفاع از حقوق زنان تشویق شدند. این واقعیت وجود دارد که تعداد زنان در سمت‌های بالا می‌تواند مشوقی برای زنان دیگر جهت رسیدن به مقامات بالا و به‌خصوص در قضاوت باشد (O'Connor and Segal, 1990: 95-104).

حضور کم زنان در سطح نخبگان سیاسی: تبیینی چند علیتی

پیشرفت زنان و رسیدن به بالاترین سطح مدیریتی همواره مورد نظر بسیاری در آمریکا بوده است. روزنامه‌نگاران، نخبگان و دانشگاهیان همواره در پی پاسخ به این سؤال بوده‌اند که چرا این روند به کندی صورت می‌گیرد؟ در اینجا سه دسته عوامل (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی) که به نظر می‌رسد در ترکیب با هم می‌توانند حضور محدود زنان در رده‌های بالای مناصب سیاسی را تبیین کنند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

زمینه سیاسی

با مطالعه قانون اساسی ایالات متحده می‌توان به این مسئله پی برد که هیچ نوع تبعیضی بین جنسیت‌ها برای رسیدن به مناصب مدیریتی بالا چه اقتصادی و چه سیاسی وجود ندارد و برخلاف برخی از کشورهای جهان "نظام سهمیه‌بندی" در قانون اساسی برای حضور زنان در مجلس در نظر گرفته نشده است^۲ و زنان و مردان از نظر قانونی با هم برابر هستند (U.S. Department of States, 2004: 19). اما با توجه به نظام سیاسی آمریکا، وجود نظام تصدی‌گری مقامات یکی از موانع اصلی در برابر زنان است.^۳

بر طبق قانون اساسی ایالات متحده، هر نماینده چنانچه بتواند در هر دوره از انتخابات پیروز شود، می‌تواند برای مدت زمان نامحدودی در کنگره باقی بماند. در آمریکا این عامل یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل برای زنان جهت ورود به کنگره و در نتیجه رسیدن به مناصب بالاتر است (Wolbrecht, Beckwith and Baldez, 2008: 188). زمانی که شخصی یک‌بار برای کنگره انتخاب می‌شود، منافع‌های قابل توجهی برای او جهت انتخاب مجدد وجود دارد (Jacobson 1997: 35). سال ۱۹۹۲ سال زنان نامیده شد زیرا در مجلس نمایندگان ۴۴ نفر از این افراد مجدداً خود را کاندید نکردند و ۱۹ تن از آنها هم در مبارزات مقدماتی شکست خوردند

1. Quota system

۲. امروزه تقریباً نیمی از کشورهای جهان به نوعی این سیستم را رعایت می‌کنند (Dahlerup 2009). تجربه کشورهای اروپایی، آمریکای لاتین و بعضاً آسیایی نشان داده که وجود این نظام باعث تشویق زنان برای مشارکت بیشتر و فعال‌تر آنان شده است (Kim 2006:7-9).

3. Incumbency

و این شانس کاندیداهای زن را بالا برد و این مسئله یعنی کرسی‌های خالی^۱ تا این تعداد، دیگر تکرار نشد (Carroll and Jenkins, 2001: 2-10).

زمینه اقتصادی

داشتن پول و ثروت یکی از مسائل اساسی برای پیشرفت در آمریکا تلقی می‌شود و واقعیت آن است که به طور نسبی زنان به اندازه مردان پول ندارند. داشتن سرمایه کافی می‌تواند به زنان در بسیاری از زمینه‌ها کمک کرده و راه رسیدن به سمت‌های مدیریتی و در نتیجه ورود به دنیای سیاست را برای آنان آسان‌تر کند (Zweigenhaft and Domhoff, 1998: 60).

در زمینه مناصب سیاسی و مبارزات انتخاباتی مسئله پول و جمع‌آوری اعانه و داشتن حامیان مالی قدرتمند از مهم‌ترین مسائلی است که باید در نظر گرفته شود. برای زنان مسئله جمع‌آوری پول جهت شرکت در مبارزات انتخاباتی بسیار مشکل‌تر از مردان است؛ به‌خصوص زنان اقلیت به دلیل آن که افراد سرشناس و ثروتمند کمتری را می‌شناسند، شانس کمتری دارند.

در آمریکا هزینه مبارزات انتخاباتی در سطح ملی بسیار بالاست. در سال ۲۰۰۲، الیزابت دال برای کاندیداتوری ریاست جمهوری حزب جمهوری‌خواه، مجبور شد ۱۴ میلیون دلار هزینه کند. در سال ۲۰۰۴، هزینه رقابت در سنا حداقل ۲/۶ میلیون دلار بود^۲ (Palmer and Simon, 2006: 92-97). در سال ۲۰۰۹، نمایندگان مجلس برای انتخاب مجدد بیش از ۲/۵ میلیون دلار هزینه کردند و این مقدار برای اعضای سنا ۸ میلیون دلار بود (Schor 2009)^۳.

به‌طور حتم تأمین این هزینه‌های گزاف به آسانی میسر نیست و زنان حاضر نیستند این ریسک را بپذیرند چون به اندازه مردان ثروتمند نیستند و دلیل آن این است که در آمریکا، زنان به‌طور معمول در مشاغلی که اغلب سیاست‌مداران از آن طریق وارد سیاست می‌شوند، مثل حقوق و تجارت وارد نمی‌شوند و در نتیجه به درجه بالای

1. Open Seats

۲. البته قابل ذکر است این رقم با توجه به وسعت ایالت‌ها متفاوت است.

۳. جرالدين فرارو نامزد معاونت ریاست جمهوری برای مبارزه انتخاباتی سال ۱۹۸۴ ناچار شد قسمتی از دارایی خود را بفروشد و حتی زیر بار قرض برود و بانده فراوان معتقد بود که زنان مجبور به چنین کاری هستند و باید به یکدیگر در این زمینه کمک کنند. سخنان او باعث شد تا زنان به فعالیت واداشته شوند و سازمان‌هایی که مربوط به زنان بود، به کمک آن‌ها بیایند (McGlen et al. 2002: 101).

اقتصادی - اجتماعی که راه ورود به سیاست است، نمی‌رسند. زنان ترجیح می‌دهند به دنبال مشاغل باشند که دستمزد بالا داشته باشد و یا معمولاً از ابتدا به دنبال مشاغلی چون پرستاری و معلمی هستند و زیاد به مشاغل سیاسی تمایلی ندارند. "تئوری خطوط ارتباطی" در سیاست آمریکا، بدین معناست که بعضی از مشاغل و نهادها نقش یک پل را برای افراد بازی می‌کنند؛ یعنی افرادی که در امور بازرگانی فعال هستند، پول زیادی دارند، دارای شهرت و اعتبارند و در نتیجه آسانتر وارد سیاست می‌شوند. به خصوص وکلا و کسانی که در امور حقوقی فعالند، از شانس بیشتری برخوردارند و چون زنان در این حوزه‌ها مانند مردان فعال نیستند و پول و در نتیجه شهرت کافی ندارند، بنابراین شانس کمتری دارند (Francis and Lawrence 2000: 6). هرچند امروزه سازمان‌ها و مراکز برای جمع‌آوری پول و کمک به زنان جهت شرکت در انتخابات دایر شده، اما همچنان این عامل یکی از مهم‌ترین موانع پیش روی زنان است.^۱

از سوی دیگر، از آنجا که ورود به دنیای سیاست در ایالات متحده، درآمد زیادی برای افراد در بر ندارد، و باتوجه به صرف وقت و انرژی زیاد در مقابل سود کم، زنان تمایل زیادی به ورود به مناصب سیاسی از خود نشان نمی‌دهند (Burns, Schlozman and Verba 2001: 62). نکته قابل توجه آن که در آمریکا درآمد در بخش خصوصی برای افراد با توجه به زمان، وقت و انرژی که باید صرف کنند، بیشتر از مناصب سیاسی است و وارد شدن به سیاست برای آن‌ها سود مالی زیادی در بر ندارد (دال، ۱۳۷۸: ۱۵۲).

زمینه اجتماعی و فرهنگی

در ایالات متحده، برای ورود یک فرد به دنیای سیاست بدون شک داشتن سابقه و ارتباطات خانوادگی از جمله ابزارهای مهم به شمار می‌آید. در طول تاریخ آن کشور در یک خانواده، سیاست نسل به نسل ادامه دارد.^۲ شاید گفتن این مسئله که سیاست و احراز مناصب سیاسی در بعضی خانواده‌ها ارثی است کمی غیرمعمول باشد اما با بررسی سابقه خانوادگی نخبگان سیاسی در آمریکا می‌توان گفت اکثر افراد در مناصب بالا، از طبقه بالای متوسط و طبقه برتر در آمریکا هستند و پدر و مادر آن‌ها یا یکی از اعضای خانواده، قبلاً در این مناصب بالای سیاسی خدمت کرده‌اند. ارتباطات خانوادگی و

۱. به‌طور مثال، می‌توان به مرکز زنان آمریکایی و سیاست و کمیته فعالیت سیاسی سازمان ملی زنان در این زمینه اشاره کرد.

۲. به‌طور مثال پدر نانسی پلوسی به مدت ۸ سال نماینده مریلند در مجلس و بیش از یک دهه شهردار بالتیمور بود.

عملکرد قبلی اعضای خانواده و رفتار سیاسی والدین کاندیدها نقش بسیار مهمی در انتخاب رأی‌دهندگان دارد و بسیار تأثیرگذار است (Lawless and Fox 2010: 64) و یقیناً زنانی که اعضای این خانواده‌ها نیستند شانس کمتری خواهند داشت.

در کنار این مسئله، شاید بتوان گفت علت اصلی تبیین‌کننده محدودیت حضور زنان در رده‌های بالای مدیریتی سیاسی در آمریکا مسئله جامعه‌پذیری باشد که سرتاسر زندگی افراد را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. جامعه‌پذیری فرایندی است که طی آن شخص از طریق کسب اطلاعات و تجربیات به وظایف، حقوق و نقش‌های خود پی می‌برد، برای زندگی گروهی آماده می‌شود و نقش اساسی در شکل‌گیری رفتارهای فرد دارد.

نحوه جامعه‌پذیری زنان و مردان در ایالات متحده مانند بسیاری از جوامع در کودکی با هم متفاوت است. تشویق به خودداری از رقابت و مسابقه، عدم ریسک‌پذیری، و به‌طور کلی آنچه که در فرهنگ آمریکایی "رفتار زنانه" خوانده می‌شود، همگی در آینده آن‌ها بسیار تأثیرگذار است (Farquhar, 2010).

والدین در اکثر موارد فرزندان دختر خود را چنان بار می‌آورند که تحت حمایت و وابسته به دیگری باشند و این مسئله باعث می‌گردد تا آن‌ها سلطه‌پذیر باشند و اعتماد به نفس لازم را پیدا نکنند. برخی از طرفداران حقوق زنان معتقدند در جامعه‌ای پدر سالار یا مردسالار همه سامان‌های اجتماعی را مردان چنان ساخته‌اند تا زنان را به خود وابسته نگاه دارند و این در نظام آموزشی، نظام‌های حقوقی، سیاسی و نظام اشتغال صادق است (Sharpe, 1976: 34-44). اوکلی معتقد است: "نسبتی مستقیم میان موقعیت شغل و جنسیت وجود دارد. هرچه موقعیت شغل عالی‌تر باشد بیشتر مردانه می‌شود" (Oakley, 2005: 62).

چنانچه زنی خواهان رسیدن به مدیریت باشد، باید ابتدا بر جامعه‌پذیری خود در کودکی غلبه کند (Fondas, 2010). در مواردی نیز که زنان بر جامعه‌پذیری خود فائق می‌آیند یا اساساً در آن نوع محیط‌های خانوادگی و آموزشی پرورش یافته‌اند که الگوهای رفتاری برابری به آن‌ها منتقل شده است، به این دلیل که جامعه‌پذیری جنسیتی دیگران به گونه‌ای است که پیش‌فرض‌های خاصی نسبت به زنان، صلاحیت‌ها و توانایی‌های آن‌ها دارند از پذیرششان سرباز می‌زنند و یا مستمراً آن‌ها را در معرض آزمون قرار می‌دهند (Davies, Spencer and Steele, 2005: 279).

به علاوه، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی برای مقابله با موج فمینیسم این تفکر که زنان باید به خانه‌داری بپردازند و فرمانبردار باشند، رواج یافت و باعث تقویت

تفاوت‌ها شد. به نظر می‌رسد عدم اعتماد به نفس، خودباوری و انگیزه بالا در زنان ریشه در همین مسئله دارد و به همین دلیل عده‌ای عنوان می‌کنند که زنان سرسختی و مقاومت^۱ لازم را برای مدیریت ندارند (Valian, 1999: 154-155).

جامعه‌پذیری سیاسی و پیامدهای آن

باتوجه به توضیحات داده شده درخصوص نحوه جامعه‌پذیری دختران و پسرها، در این قسمت به بررسی تأثیرات جامعه‌پذیری سیاسی و پیامدهای آن در رابطه با زنان پرداخته خواهد شد. اجتماعی شدن سیاسی را می‌توان فرآیندی تعریف کرد که به‌وسیله آن افراد در جامعه‌ای معین با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و تا اندازه قابل‌توجهی ادراکشان از سیاست و واکنش‌هایشان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شود (راش، ۱۳۷۷: ۱۰۲). درخصوص کارگزاران اولیه جامعه‌پذیری سیاسی می‌توان به نهاد خانواده و گروه همسالان، محله و اجتماع اشاره کرد. کارگزاران ثانویه عبارتند از: مدرسه، نهادهای آموزشی، وسایل و دستگاه‌های ارتباطات جمعی مانند رادیو و تلویزیون، ماهواره، اینترنت، مطبوعات و نشریات، همچنین می‌توان به احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و نهادهای صنفی و... اشاره کرد (Trevor, 1999: 62).

روند جامعه‌پذیری سیاسی زنان در ایالات متحده به گونه‌ای است که آن‌ها از کودکی خود را کمتر در مناصب سیاسی تصور می‌کنند. حتی در زمینه قضاوت نیز به‌طور معمول دختر بچه‌ها کمتر زنان را در این لباس می‌بینند و این اندیشه از کودکی شکل می‌گیرد که این مناصب، مردانه هستند. براساس رفتارهای کلیشه‌ای^۲ ایجاد انگیزه قوی در مردان برای رسیدن به مناصب بالای سیاسی از سنین کم پرورش داده می‌شود اما بلندپروازی از کودکی برای رسیدن به قدرت و سِمَت‌های بالای سیاسی در زنان کمتر است و همین موضوع بر آینده کاری آن‌ها تأثیر می‌گذارد (Lawless and Fox, 2010: 35-45). پیامدهای روند جامعه‌پذیری سیاسی افراد در ایالات متحده، تأثیرات زیادی بر حضور زنان در مناصب سیاسی دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. سیاست به مثابه بازی مردانه

از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۵۸ در میان تمام انتخابات انجام شده در سرتاسر مجالس ایالات متحده از میان ۹۵۰۸ نماینده مجلس، تنها ۱۵۵ نفر (۱/۶٪) زن بودند و تا مدت‌ها

1. Toughness
2. Stereotype

سیاست "بازی مردانه"^۱ خوانده می‌شد که تحت اختیار پروتستان‌های انگلوساکسون سفید بود و تا مدتی طولانی هنجارهای فرهنگی^۲ در مورد نقش جنسیت و محدودیت‌ها برای زنان به دلیل عدم توانایی و قابلیت آن‌ها وجود داشت. حتی تا دهه‌های اخیر تعداد زیادی از زنان سیاست را قلمرو مردان می‌دانستند و به دخترچه‌ها تلقین می‌شد که چنانچه بخواهند به دنبال شغل‌های سیاسی بروند، به ازدواج و نقش مادری آن‌ها لطمه وارد می‌شود (Palmer and Simon, 2006: 3). البته هنوز هم عده‌ای از زنان همچنان احساس می‌کنند که برای بعضی شغل‌ها مثل مردان آمادگی ندارند^۳ و این مسئله را پذیرفته‌اند که شغل‌های مهم و مناصب مهم سیاسی متعلق به مردان است (Lawless and Fox, 2010: 105).

از سوی دیگر، مردم آمریکا تا اندازه بسیار زیادی نسبت به سیاست و سیاست‌مداران بدبین هستند و به همین دلیل این تفکر که فعالیت‌های سیاسی مناسب نیستند و زنان نباید وارد آن شوند، همچنان در میان آمریکاییان وجود دارد تا آنجا که طی تحقیقی در سال ۲۰۰۸ مشخص شد که ۵۱٪ آمریکاییان همچنان معتقدند کشور آماده پذیرش یک رئیس‌جمهور زن نیست (Pew Research Center 2008). البته این فرهنگ به مرور در حال تغییر بوده اما روند آن بسیار کند است (Palmer and Simon 2006: 175).

۲. آموزش، تخصص و تجربه ناکافی

فرآیند جامعه‌پذیری زنان برای رسیدن به مدارج بالا در تحصیل و سپس وارد شدن به مناصب سیاسی بسیار نقش دارد. به دختران از کودکی این‌گونه تلقین می‌شود که در درس ریاضی و علوم خود را ناتوان‌تر از پسران یا حتی بی‌استعداد ببینند و خانواده‌ها آن‌ها را به رشته‌های خاصی که تصور می‌شود برایشان مناسب‌تر است هدایت می‌کنند و از این راه فرصت‌های شغلی ایشان در بازار کار به شدت کاهش می‌یابد (ابوت و والاس ۱۳۸۰: ۸۰).

داشتن تجربه و تخصص نقش بسیار زیادی در برگزیده شدن آن‌ها در مناصب سیاسی دارد. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، براساس تئوری راه‌های ارتباطی زنان هنوز

1. Man's game

2. Cultural norms

۳. در ارتباط با همین موضوع، در انتخابات سال ۱۹۸۴، دموکرات‌ها به اشتباه فکر می‌کردند که کاندیدشدن جرالدين فرارو به عنوان معاونت ریاست جمهوری باعث می‌شود تا همه زنان به او رأی بدهند در حالی که این‌گونه نشد. به نقل از: (Whitaker, 2008: 3).

راه زیادی دارند تا بتوانند در این چهار راه موفق باشند. در سال ۲۰۰۹ اتحادیه ملی حمایت از مشاغل حقوقی^۱ طی تحقیقی به این نتیجه رسید که تنها ۱۹٪ از زنان در دفاتر حقوقی بزرگ مشارکت دارند. اگرچه آمار زنان فارغ‌التحصیل رشته حقوق و شاغل بالا رفته اما این روند بسیار کند است. در دنیای تجارت نیز مردان غالب هستند و حرکت زنان به سوی مقام‌های مدیریتی شرکت‌ها به سرعت انجام نمی‌پذیرد. از هر پنج شغل برتر مدیریتی تجاری چهار شغل در اختیار مردان است و بیش از ۷۰٪ از سرمایه‌گذاران بانک، تاجران، کارگزاران و سهامداران، مرد هستند.^۲ اگرچه از سال ۲۰۰۳ بیش از نیمی از مدارج دکتری به زنان تعلق داشته، اما درصد زنان در هیئت علمی دانشگاه‌ها نسبت به دهه ۱۹۷۰ چندان تغییری نداشته و تقریباً این شکاف ثابت مانده است (Lawless and Fox, 2010: 30-32). بنابراین می‌توان گفت چنانچه زنان قادر باشند در یکی از این چهار راه (تجارت، حقوق، تحصیلات و سیاست) به خوبی پیشرفت کنند، و تجربه و تخصص خود را بالا ببرند، می‌توان امیدوار بود که تمایل ورود به مناصب سیاسی بالا در آنان بیشتر شود (Lawless and Fox, 2010: 32).

۳. رفتارهای کلیشه‌ای و رسانه‌ها

تأثیر رفتارهای کلیشه‌ای در خصوص زنان را می‌توان در رسانه‌ها مشاهده کرد. پوشش رسانه‌ای زیادی در مورد کاندیداهای زن در مقایسه با مردان انجام نمی‌شود و در اغلب مصاحبه‌ها با زنان صاحب منصب از الفاظ و کلماتی استفاده می‌شود که بر نقش سنتی آن‌ها تأکید کرده و در واقع وظایفشان را گوشزد کند! علاوه بر این، کانون توجه آن‌ها بیشتر بر ظاهر و رفتار کاندیداهای زن و نه بر شایستگی‌هایشان است (Carroll and Fox, 2006: 171).

هرچند از سال ۲۰۰۳ تبلیغات و چهره زنان در مطبوعات بهتر شده و این بار از شایستگی‌های آنان بیشتر صحبت می‌شود (Lawless and Fox, 2010: 174) اما همچنان رسانه‌ها سابقه زنان و زندگی خصوصی‌شان را بیشتر از مردان زیر ذره‌بین می‌برند. در مورد کاندیداهای زن بیشتر به وضعیت تأهل، فرزندان و جنسیت آن‌ها پرداخته می‌شود که می‌تواند بر رأی‌دهندگان تأثیر بگذارد. به‌طور پیاپی به این مسئله تأکید می‌شود که آیا زنان توانایی حفظ یک سمت سیاسی را با توجه به مسائل خانوادگی دارند؟ صحبت

1. National Association for Law Placement

۲. در بین زنان شاغل در ارتش نیز به جز پرستارها، بیشتر زنان در بخش اداری مشغول به کار هستند، زیرا مهارت‌های فنی و آموزشی لازم را ندیده‌اند.

در مورد مسائلی چون (خانواده، جنسیت، فرزندان و...) باعث می‌شود همان مسائل کلیشه‌ای (وظایف سنتی، نقش همسر یا مادری و خانواده) بیشتر به نظر بیاید. حتی زمانی که بحث رقابت میان دو کاندیدای زن و مرد در میان است، بیشتر مقاله‌ها به مردان اختصاص دارد و در مورد کاندیداهای مرد بیشتر به مسائلی که از نظر افکار عمومی مورد پسند و تأثیرگذار است مانند بحث مالیات پرداخته می‌شود و در مورد زنان بیشتر به مسائل مربوط به زنان و آنچه در کل مسائل زنانه^۱ خوانده می‌شود و عمدتاً به شکلی منفی، پرداخته می‌شود (Carroll and Fox, 2006: 174).

۴. تقسیم کار جنسیتی (مسئولیت‌های خانوادگی)

بر طبق نظر عده‌ای از آمریکاییان نقش سنتی زنان همچنان خانه‌داری و مراقبت از فرزندان بوده و این مسئله یکی از موانع بزرگ پیش روی زنان است. مراقبت از فرزندان و خانه‌داری به‌طور سنتی به‌عنوان یک شغل تمام وقت^۲ پذیرفته شده که در مورد مردان این‌گونه نیست. زمانی که یک زن با این طرز تفکر بزرگ می‌شود و به مادری و همسررداری به‌عنوان یک شغل نگاه می‌کند بنابراین وقت کمی برای فعالیت سیاسی خارج از خانه دارد. به همین دلیل زنان بیشتر در سنین بالا، یعنی از چهل سالگی، زمانی که فرزندان به مدرسه رفته‌اند و دیگر نیاز به مراقبت در خانه ندارند وارد سیاست می‌شوند (Lawless and Fox, 2010: 106).

از سوی دیگر، داشتن شغل خارج از منزل به زنان کمک می‌کند تا تجربیات و مهارت‌های لازم برای سیاست را به دست بیاورند (Palmer and Simon, 2006: 65) زیرا اکثر کسانی که وارد سنا می‌شوند تجربه‌های سیاسی قبلی دارند (Lawless and Fox, 2010: 93) اما تأخیر در ورود به دلیل مسائل خانوادگی، باعث می‌گردد که آن‌ها موفقیت زیادی به دست نیاورند چون تجربه کمتری در این کار خواهند داشت (McGlen, et al. 2002: 96). آن‌ها معمولاً صبر می‌کنند تا فرزندان بزرگ شوند و بعد وارد عرصه سیاسی می‌شوند^۳ و در واقع برای آن‌ها این مناصب، به منزله شغل سوم محسوب می‌شود (Lawless and Fox, 2010: 88).

زنان متأهل در مناصب بالا مجبورند برای راضی کردن رأی‌دهندگان و رفع نگرانی آن‌ها نشان دهند علاوه بر آنکه همسر و مادران خوبی هستند می‌توانند

1. Women's Issues
2. A Fulltime job

۳. به‌عنوان نمونه نانسی پلوسی برای نامزدی نمایندگی متظر ماند تا کوچک‌ترین دخترش به دبیرستان برود (Markovitz 2009: 15).

سیاستمداران خوبی هم باشند و در کنار مراقبت از خانواده، توانایی این کار را نیز دارند (Palmer and Simon, 2006: 55). حتی اگر زنان جوان بتوانند بر مشکلات جامعه‌پذیری خود غلبه کنند، باز هم به دلیل واکنش منفی افکار عمومی و خانواده، ترجیح می‌دهند تا بزرگ شدن فرزندانشان، در فعالیت‌های سیاسی شرکت نکنند (McGlen, et al., 2002: 98).

تحقیقات انجام شده نشان داده است در سال ۱۹۹۲ سن قانون‌گذاران زن کمی پایین‌تر آمده، اما در کل زنان سیاستمدار برای حل مشکلات سیاسی خود ترجیح می‌دهند فرزندان کمتری داشته باشند، یا حتی فرزند نداشته باشند؛ گاهی اوقات مجرد بمانند یا با کسی همانند خود ازدواج کنند و یا به دلیل مشغله سیاسی گاهی اوقات مجبورند از همسر خود جدا شوند.^۱

۵. تبعیض جنسیتی^۲ در عرصه سیاست

در طول تاریخ، تبعیض جنسیتی همواره مانع قدرتمندی در برابر فعالیت‌های سیاسی زنان بوده است. البته مطالعه این نوع تبعیض بسیار دشوار است زیرا مردان تمایل به پذیرش این مسئله ندارند و آنچه زنان به‌عنوان تبعیض از آن یاد می‌کنند، از نظر مردان آداب و رسوم، عادات فرهنگی، سنتی و الگوهای پذیرفته شده است. در دهه‌های گذشته، به وضوح مشخص بود که مردان به خصوص رهبران حزب تمایلی برای شرکت زنان در سیاست نداشتند. سوزان کارل^۳ در سال ۱۹۷۶ تحقیقی در این زمینه انجام داد که نشان می‌داد زنان همواره در حال مشاجره با رهبران حزب (مردان) برای پذیرش خواسته‌هایشان هستند و آن‌ها هیچ‌گاه از زنان نمی‌خواهند تا اداره کاری را به دست بگیرند. دو عامل این تبعیض را شدت می‌بخشد:

۱. رفتارهای قالبی و کلیشه‌ای در خصوص توانایی‌ها و شایستگی‌های زنان در سیاست.

۲. نفع شخصی کاندیداهای مرد و سیاستمداران که تمایل ندارند قدرت را با زنان یا هر گروه دیگری تقسیم کنند.

۱. کاندولیزا رایس، هیلاری کلیتون و مادلین آلبرایت نمونه‌هایی از این زنان هستند.

(McClen, et al. 2002: 99)

2. Sex discrimination

3. Susan Carroll

حتی زنان سیاهپوست هم اغلب با این نوع تبعیض از سوی مردان سیاهپوست روبرو می‌شوند. آن‌ها معتقدند بعد از سالیان طولانی، که از تبعیض نژادی می‌گذرد حالا فرصت‌ها از طرف زنان سیاهپوست باید تنها به آن‌ها داده شود تا پیشقدم باشند.

شرلی چیشولم^۱ کسی که از سوی رهبران سیاسی حزب، زمانی که قصد داشت برای اولین بار به کنگره وارد شود، با مخالفت روبرو شد، اشاره می‌کند: "مردان سیاهپوست احساس می‌کنند که به دلیل شرایط تاریخی کرسی‌های سیاسی فقط به آن‌ها تعلق دارد و بنابراین فرصت‌ها باید قبل از همه به آن‌ها تعلق گیرد"^۲.

سانبنماتسو^۳ نیز طی تحقیقی که چندین دهه بعد یعنی در سال ۲۰۰۶ انجام داد، به این نکته اشاره می‌کند که این تبعیض هرچند کم‌رنگ‌تر از سابق، اما همچنان وجود دارد و تمایل احزاب به انتخاب مردان بیشتر از زنان است و در کل زنان کمتر برای کاندید شدن از سوی رهبران حزب تشویق می‌شوند (Lawless and Fox, 2010: 96).

۶. وجود شبکه‌های مردانه^۴

آشنایی با افراد مهم و صاحب نفوذ می‌تواند برای انتخاب شدن زنان به سمت‌های مدیریت سیاسی کارساز باشد. چنانچه زنان این امکان را داشته باشند تا با افراد صاحب نفوذ بیشتری در ارتباط باشند، می‌تواند به آن‌ها برای ورودشان کمک کند. اما در کل "شبکه‌های مردانه" به لحاظ تاریخی شامل زن‌ها نمی‌شوند. در صحنه سیاست وجود شبکه‌های مردانه مانعی در برابر زنان است. حقوق‌دانان و تاجران مرد با افراد زیادی در تماس هستند که آن‌ها را تشویق می‌کنند تا در انتخابات خود را نامزد کنند و به همین دلیل پیشنهاد ورود به عرصه سیاسی به زنان به دلیل همین ارتباطات کم با افراد صاحب نفوذ، بسیار کمتر است (Lawless and Fox, 2010: 102). برای بسیاری از قضاوت‌ها زن وجود شبکه‌های مردانه دلیل اصلی حضور کمتر آنهاست زیرا بر انتصابات قضایی بسیار تأثیر می‌گذارد و مردان شانس بیشتری دارند. به دلیل ارتباطات مردانه نوعی "سلطه مردانه"^۵ و همچنین "تعاملات نامناسب"^۶ حاکم است. بر طبق

۱. Shirley Chisholm اولین نماینده زن سیاهپوست

2. "Black males feel that the political seats are owed to them because of historical circumstance therefore, opportunities should redound to them first of all." (McGlen et al. 2002: 101)

3. Sanbonmatsu

4. Old boys club

5. Male- domination

6. Inappropriate interactions

گفته برخی از قضات زن، آن‌ها کمتر از همکاران مرد خود از سوی وکلا مورد احترام قرار می‌گیرند (Randstad, 2008).

تشویق اعضای حزب در ترغیب زنان برای ورود به سیاست بسیار نقش دارد. با مطالعه زندگی نمایندگان در کنگره می‌توان به اهمیت تشویق رهبران حزب و نخبگان سیاسی برای کاندید شدن زنان، و این که خود را واجد شرایط ببینند، پی برد.^۱ البته حمایت از طرف رهبران حزب به تنهایی در تشویق زنان برای ورود به سیاست تأثیرگذار نیست اما نقش بسیار مهمی دارد (Lawless and Fox, 2010: 90) و چنانچه حزب از زنان حمایت نکند شانس آن‌ها بسیار کمتر خواهد بود. تشویق از سوی دوستان و خانواده و پیشنهاد مشارکت به زنان کمتر از مردان است. باید به این نکته توجه داشت که تشویق و دلگرمی از سوی اطرافیان کمک بزرگی برای زنان جهت ورود به عرصه سیاست است (Palmer and Simon, 2006: 54).

از سوی دیگر کمک‌های تشکیلاتی و سازمانی همواره در طول تاریخ نسبت به زنان کمتر بوده است. این که تا چه اندازه حزب از زنان حمایت می‌کند و امکانات را در اختیارشان می‌گذارد، خود معضل دیگری در برابر زنان است (Carroll, 1994: 51-56).

نتیجه‌گیری

در این مقاله در پاسخ‌گویی به سؤال اصلی که چرا حضور زنان در سطح مدیریت سیاسی آمریکا نسبت به مردان کمتر است، ابتدا به توصیفی از وضعیت زنان در عرصه سیاسی آمریکا پرداخته شد و آمار نشان داد که حضور آنان در سطح مناصب سیاسی آمریکا کم‌رنگ‌تر از حضور مردان است حال آنکه آنان بیش از نیمی از جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهند^۲ (U.S. Census Bureau, 2009) و در طول سالیان نیز روند پیشرفت‌شان بسیار کند بوده است.

یافته‌های مقاله در راستای پاسخ‌گویی به سؤال اصلی نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سبب شده‌اند که زنان حضور کمتری نسبت به مردان در سطح مناصب سیاسی جامعه آمریکا داشته باشند. مهم‌ترین علت آن

۱. به‌طور مثال، نانسی پلوسی دلیل ورود به دنیای سیاست و کاندید شدن خود را تشویق‌های سالا برتون نماینده زن دموکرات از کالیفرنیا که بر اثر بیماری سرطان فوت کرد، می‌داند. او پلوسی را برای کاندید شدن تشویق کرد و بالاخره در سال ۱۹۸۸ کرسی برتون به او رسید.

۲. جمعیت ایالات متحده تا اکتبر سال ۲۰۰۹، زنان: ۱۵۵/۸ و مردان: ۱۵۱/۸ میلیون نفر تخمین زده شدند. هم‌اکنون جمعیت آن کشور به بالاتر از ۳۰۸ میلیون نفر رسیده است.

به جامعه‌پذیری افراد مربوط می‌شود که رفتارهای قالبی و کلیشه‌ای را شکل می‌دهد. تأثیر این دو عامل بر زنان و مردان نوع رفتارهای خاصی را به وجود می‌آورد. از سوی دیگر، یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که حضور بیشتر زنان در سطح مدیریت سیاسی آمریکا می‌تواند اثرات مثبتی به دنبال داشته باشد. حضور آنان باعث می‌گردد تا از رفتارهای قالبی و کلیشه‌ای که همواره باعث شده شایستگی‌های زنان نادیده گرفته شود، کاسته گردد (Joy, 2003: 8). از آنجاکه زنان گرایش بیشتری نسبت به مسئله صلح و طرح مسائل اجتماعی مانند تحصیلات، بهداشت و محیط‌زیست دارند بنابراین حضور بیشتر آن‌ها در عرصه سیاسی ایالات متحده می‌تواند باعث تأثیر بر سیاست‌گذاری‌ها در این کشور شود.

باتوجه به مطالب ذکر شده در این مقاله، می‌توان این گونه عنوان کرد که در هر جامعه‌ای چنانچه موانع حضور زنان به مقامات عالی مدیریتی برطرف شوند و آن‌ها از معلومات و توانایی‌های خود بهتر بهره بگیرند زمینه‌های زیادی برای بارورتر شدنشان وجود دارد. حضور جدی زنان برای هر چه کمرنگ‌تر کردن "شبکه‌های مردانه" یا در مقابل، شکل دادن به "شبکه‌های زنانه" ضروری است.

داشتن اعتماد به نفس کلید اصلی برای پیشرفت در زمینه مدیریتی است و باعث می‌شود تا زنان با موانع راحت‌تر روبرو شوند و از شکست‌ها ناامید نشوند و جسارت انجام کارهای بزرگ و ریسک‌پذیر را داشته باشند. پایین بودن اعتماد به نفس باعث می‌گردد زنان کمتر رقابت‌پذیر باشند و احساس تنهایی کنند. امروزه سازمان‌های حامی زنان نقش زیادی در تشویق آن‌ها برای ورودشان به صحنه سیاست دارند و می‌توانند در این زمینه بسیار تأثیرگذار باشند

اما نکته آخر آن که مسئله جامعه‌پذیری و مسائل فرهنگی بر جامعه آمریکایی بسیار تأثیرگذار است و به‌عنوان مهم‌ترین عامل محدودیت مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان به‌شمار می‌رود و طبق گفته پاتریشیا شرودر^۱ نماینده مجلس چنانچه نگرش‌ها تغییر کند و شکاف‌های جدی فرهنگی از بین برود می‌توان امیدوار بود حضور زنان در مناصب مدیریت سیاسی ایالات متحده بیشتر شود (McGlen, et al., 2002:111).

منابع

۱. ابوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
۲. دال، رابرت (۱۳۷۸)، *درباره دموکراسی*، ترجمه: حسن فشارکی، تهران: نشر شیراز.
۳. راش، مایکل (۱۳۷۷)، *جامعه و سیاست با مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: سمت.
۴. لودتکه، لوتراس (۱۳۷۹)، *ساخته شدن آمریکا (جامعه و فرهنگ ایالات متحده)*، ترجمه: شهرام ترابی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. فابرینی، سرگیو (۱۳۸۶)، *جامعه و فرهنگ در ایالات متحده آمریکا*، ترجمه: مصطفی زهرانی و علیرضا قربان‌پور، تهران: نشرمیزان.
۶. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران: شیرازه.

7. Baxter, Sandra and Marjorie Lansing (1980), *Women and Politics: The Invisible Majority*. Michigan: University of Michigan Press.
8. Burns, Nancy, Kay Lehman Schlozman and Sidney Verba (2001), *The Private Roots of Public Action, Gender, Equality and Political Participation*. Massachusetts: President and Fellows of Harvard College.
9. Bystrom, Dianne (2006), "Gender and Campaign Communication: TV Ads, Web Sites, and Media Coverage" UC Berkeley: *Institute of Governmental Studies*: 1-25.
10. Carroll, Susan J. (1994), *Women as Candidates in American Politics*. NY: Cambridge University Press.
11. Carroll, Susan J. and Richard L. Fox, (2006), *Gender and Elections: Shaping the Future of American Politics*. New York: Cambridge University Press.
12. Carroll, Sue and Krista Jenkins (2001), "Term Limits and the Representation of Women Minorities, and Minority Women": Evidence from the State Legislative Elections of 1995. 1- 21. Available at: <http://www.cawp.rutgers.edu/research/topics/term_limits.php> and also see: <<http://www.cawp.rutgers.edu/research/topics/documents/TermLimits98-00.pdf>> (last access 21-12-2010).
13. CAWP Fact Sheet (1993), "Women in the U.S. Congress". Available at: <http://www.cawp.rutgers.edu/fast_facts/voters/documents/ggapissues.pdf> (last access 21-12-2010).
14. CAWP Fact Sheet (2000), "Women Candidates for Congress 1974-2000". <http://www.cawp.rutgers.edu/fast_facts/voters/documents/ggapissues.pdf > (last access 21-12-2010).
15. CAWP Fact Sheet (2001), "Women in State Legislatures February 2001",

- http://www.cawp.rutgers.edu/fast_facts/voters/documents/ggapissues.pdf
16. CAWP Fact Sheet (2001), "Women of Color in Elective Office". Available at: http://www.cawp.rutgers.edu/fast_facts/voters/documents/ggapissues.pdf > (last access 21-12-2010).
17. Dahlerup, Drude (2009), "Quota Project", *International IDEA and Stockholm University*: http://www.idea.int/news/upload/sweden_women.pdf > (last access 21-12-2010).
18. Davies, Paul G. and Steven J. Spencer and Claude M. Steele (2005), "Clearing the Air": Identity Safety Moderates the Effects of Stereotype, Threat on Women's Leadership Aspirations. *Journal of Personality and Social Psychology*: 276 - 287. See it on: <http://arts.uwaterloo.ca/~sspencer/spencerlab/articles/2005-Davies-Spencer-Steele.pdf> > (last access 21-12-2010).
19. Faludi, Susan (2006), *Backlash (The Undeclared War Against American Women)*. NY: Three Rivers Press.
20. Farquhar, June (2010), "Differences Between Primary & Secondary Socialization". Available at: http://www.ehow.com/list_7255943_differences-between-primary-secondary-socialization.html > (last access 21-12-2010).
21. Federal Judges (2008), available at: <http://www.america.gov/st/usg-english/2008/May/20080522224217eaifas0.5669672.html> > (last access 20-02-2011)
22. Feenan, Dermot (2009), *Editorial Introduction: Women and Judging*. NY: Springer Science and Business Media B.V.
23. Fondas, Nanette (2010), "Women in Management: Why Progress has Stalled?" http://www.huffingtonpost.com/nanette-fondas/women-in-management-why-p_b_770263.html > and see also: <http://www.referenceforbusiness.com/encyclopedia/For-Gol/Gender-and-Leadership.html> <http://www.referenceforbusiness.com/encyclopedia/For-Gol/Gender-and-Leadership.html> > (last access 21-12-2010).
24. Fox, Richard (2003), "Gender, Political Ambition and the Decision Not to Run for Office" New Brunswick, N.J.: Rutgers University, *Center for American Women and Politics*: 1-15.
25. Francis, Wayne and Lawrence Kenny (2000), *Up the Political Ladder: Career Paths in U.S. Politics*. California: Thousand Oaks.
26. Hakim, Joy (1950), *War, Peace, and All That Jazz*. New York: Oxford University Press.
27. Jacobson, Gary (1997), *The Politics of Congressional Elections*, New York: HarperCollins.
28. Jeydel, Alana S. (2004), *Political Women, The Battle for Women's Suffrage and The ERA*. Taylor & Francis Group, NY: Routledge.
29. Joy, Lois (2003), "Advancing Women Leader" available at: http://www.catalyst.org/file/229/wco_wbd_web.pd > (last access 21-12-2010).

30. Kim, Jung- Sook (2006), "Women's Political Participation and Strategies for Greater Equality", *The 6th Asia Pacific Congress of Women in Politics*: 1-42.
31. Klebanow, Diana and Franklin L. Jonas, (2003), *People's Lawyers: Crusaders for Justice in American History*. NY: M.E. Sharpe, Inc.
32. Lawless, Jennifer L. and Richard L. Fox, (2010), *It Still Takes A Candidate: Why Women Don't Run for Office*. New York: Cambridge University Press.
33. Markovitz, Hal (2009), *Nancy Pelosi, Women of Achievement*. NY: Chelsea House Publishing.
34. Martin, Elaine (1993), "The Representative Role of Women Judges" *Judicature* 77, November/December. Available at:
< <http://www.springerlink.com/content/h235r23597266448/fulltext.pdf>>
(last access 21-12-2010).
35. Matthews, Gellena (2000), *American Women's History*. New York: Oxford University Press.
36. McGlen, Nancy et al. (2002), *Women, Politics, and American Society*. New York: Pearson Education, Inc.
37. National Women's Law Center (2009), available at:
<http://lawprofessors.typepad.com/files/numberofwomeninjudiciary09.pdf>>(last access 20-02-2011)
38. Oakley, Ann (2005), *Gender, Women and Social Science*. Bristol: The Policy Press.
39. O'Connor Karen and Jeffrey A. Segal, (1990), "The Supreme Court's Reaction to Its First Female Member". *Women & Politics*, 95-104. Available at:<http://www.american.edu/spa/wpi/faculty_publications.cfm> (last access 21-12-2010).
40. Palmer, Barbara and Dennis Simon (2006), *Breaking the Political Glass Ceiling: Women and Congressional Elections*. New York: Routledge.
41. Pew Research Center (2008), "Men or Women? Who's the Better Leader?" available at:
<http://pewsocialtrends.org/files/2010/10/gender-leadership.pdf>
41. Randstad: (2008), "Women Leaving Law Firms due to Male Domination", available at:
<<http://www.randstad.com/the-world-of-work/women-leaving-law-firms-due-to-male-domination-say-experts?c=2399>> (last access 21-12-2010).
42. Schor, Elana (2009), "Campaign Contributions up Despite Economic Downturn: Tightest Races Draw More Money in First Quarter Than Last Cycle," *Washington Independent*, April 17. Available at:
<<http://washingtonindependent.com/39299/campaign-contributions-up-despite-economic-downturn>> (last access 21-12-2010).
43. Sharpe, Sue (1976), *Just Like a Girl: How Girls Learn to be Women*. Harmondsworth and New York: Penguin.
44. Sora, Steven (2003), *Secret Societies of America's Elite*. Rochester Vermont: Inner Traditions- Bear & company.
45. Thief, Hat "Women in the 112th Congress" (2010), available at:

- <<http://hatthief.blogspot.com/2010/11/women-in-112th-congress.html>> (last access 20-02-2011)
46. Trevor, Margaret C (1999), "Political Socialization, Party Identification and the Gender Gap", American Association for Public Opinion Research: *Public Opinion Quarterly*: 62-89.
47. U.S. Census Bureau (2009), available at:
< <http://quickfacts.census.gov/qfd/states/00000.html>> (last access 21-12-2010).
48. U.S. Department of State (2004), *About America: The Constitution of the United States of America with Explanatory Notes*. Bureau of International Information Programs.
49. Valian, Virginia (1999), *Why so Slow? The Advancement of Women*. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press.
50. Whitaker, Louis Duke (2008), *Voting The Gender Gap*. Illinois: University of Illinois Press.
51. Wolbrecht, Christina, Karen Beckwith and Lisa Baldez (2008), *Political Women and American Democracy*. (New York: Cambridge University Press.
52. Woods, Harriett (2000), *Stepping Up to Power*. New York: Westview press.
53. Zaeske, Susan (2003), *Signatures of Citizenship, Petitioning, Antislavery, & Women's Political Identity*. North Carolina: The University of North Carolina Press.
54. Zweigenhaft, Richard L. and William, G. Domhoff (1998), *Diversity in the Power Elite*. New Heaven & London: Yale University Press.